



گفت و گوی «صبا» با علیرضا کمالی؛ هم‌زمان با پخش سریال «لحظه گرگ و میش»

نسل احسان وحدت‌ها تمام نشده است!

فاطمه رستمی

گفت و گو

«لحظه گرگ و میش» به کارگردانی همایون اسعدیان، سریالی پر از نوستالژی‌های شیرین و خواستنی همراه با چاشنی عشق از مجموعه‌های در حال پخش تلویزیون و شبکه سه سیما در شب‌های زمستان است. علیرضا کمالی در نقش احسان وحدت از جمله بازیگران این مجموعه است و روزنامه «صبا» با او گفت‌وگویی داشته است که در ادامه می‌خوانید.

شکلی زبرپایش نباشد، به چشم‌مان نمی‌آید و این یعنی فاجعه! تعریف معرفت، ادب، محبت و... عوض شده و این نقص فرهنگی ماست که در آن کوتاهی زیادی کرده‌ایم.

تجربه همکاری با همایون اسعدیان برای شما چطور بود؟

در تلویزیون به‌ندرت پیش می‌آید کارگردانی با جدیت و وسواس کار کند. همیشه این جمله تکراری هست که پخش داریم، بودجه محدود است و نمی‌توان بیش از این ریزه‌کاری کرد و... سریال «لحظه گرگ و میش» هم مشکل محدودیت بودجه و عجله برای پخش داشت، اما این دو عامل باعث نشد همایون اسعدیان دقت، فضا سازی و هر آنچه زیرمجموعه وظایف کارگردان برای ساخت اثر خوب است را نادیده بگیرد. کسی که خوش سلیقه باشد، هر کاری کند خوش سلیقه است؛ این قیاس مع‌الفارق را برای بیان بهتر منظورم می‌زنم؛ یک فقیر هم وقتی خوش سلیقه باشد، با وجود محدودیت‌هایی که دارد باز هم از ظاهر او خوششان می‌آید چون او با سلیقه نقص‌ها را پوشانده است. این‌که می‌گویند پول نیست یا وقت نیست، به نظرم بهانه‌هایی برای از زیر کار در رفتن هستند. من هم با همایون اسعدیان و هم با جلیل سامان کار کرده‌ام که کار با جلیل سامان در سریال «نفس» قبل از همکاری‌ام با اسعدیان بود. واقعا این دو هنرمند هم کارشان را دوست دارند و هم به شعور مخاطب احترام می‌گذارند. به‌عنوان مثال تصور کنید اعلامیه‌ای روی تابلویی در صحنه وجود دارد که تاریخی روی آن درج شده و واقعا به چشم هم نمی‌آید، اما آنقدر ظریف نگاه می‌کنند که از آن نمی‌گذشتند. خیلی لذت‌بخش است با کارگردانی کار کنی که برای اثرش ارزش قائل است. در این حال بازیگر و همه عوامل حس می‌کنند کار جدی انجام می‌دهند و همه تلاششان را می‌کنند که بهتر نشان را ارائه دهند. زمانی که پروژه‌ای می‌خواهد فقط سر و ته قضیه را هم بیاورد، سهل‌انگاری عادت می‌شود و اسعدیان از این مسائل به دور است و خیلی خوشحالم که با او همکاری داشتم.

در مورد دو فیلم «معکوس» و «سمفونی نهم» در سری و هفتمین جشنواره فجر بگوئید؟

فیلم «معکوس» فولاد کیمیایی در واقع اثری جوان‌پسندانه و به‌عنوان کاراول کارگردان جوان قابل قبول است. کار او ترکیبی بود از گروهی جوان و باسابقه. وقتی پسر یک نوازنده موسیقی در چه‌یک بخواهد نوازنده شود، چه بخواهیم چه نخواهیم نمک پنجه پسر را ارت می‌برد و کیمیایی بزرگ همان طور که بر کارگردانان مشهوری اثر گذاشته، اظهارمن‌الشمس است که هنرش در پسرش هم تهنشین شده باشد. فیلم «سمفونی نهم» هم کار محمدرضا هنرمند با سابقه درخشان است؛ سابقه درخشان نه به معنای جشنواره‌ای که به‌دلیل استقبال مردم از کارهای او، هنرمند پس از ۱۶ سال فیلم ساخت و من در آن بازی کردم و طبیعتا باعث خوشحالی است. او خیلی سختگیر و سلیقه‌دار است و در کارش فضایی محترمانه و جدی وجود داشت.

از فعالیت در تئاتر چه خبر؟

فکر می‌کنم در سال ۹۸ اگر عمری باشد در نمایشی حضور خواهم داشت. فعلاً متنی که پیشنهاد داده‌اند را می‌خوانم تا بتوانم تصمیم‌گیری کنم و اگر اجرایی باشد به سال بعد موکول می‌شود.

فراموش شدن از جانب چه کسی؟ سازندگان یا مردم؟ سازندگان که فراموش نخواهند کرد به این دلیل که روند حرفه‌ای کار این‌گونه است، مگر این‌که من به‌عنوان بازیگر خودم بخواهم کناره‌گیری کنم. مردم هم اتفاقا اگر فراموش کنند، بد نیست و وقتی برمی‌گردی طراوت خواهی داشت و پویایی و تازگی همراه خودت می‌آوری. کارمند تلویزیون شدن، کارمند سینما شدن یک بازیگر و حضور پیوسته در همه محصولات، عواید مالی دارد و شهرتی هم به همراه می‌آورد، اما کار بازیگر صرفاً معطوف به زمانی که جلوی دوربین قرار دارد، نیست؛ بازیگر کارش کنکاش و تغییر جهان بینی و دیدگاهش در حد فاصل کارهاست. برایم پیش آمده که کاری را انجام داده‌ام و به‌سرع‌ت بعد از آن کار جدید به من پیشنهاد شده، حقیقتاً در آن وضعیت حرف جدیدی ندارم پس کار را رد می‌کنم و می‌گویم من در شرایط روحی مناسب برای حضور در کار جدید همراه با حرفی تازه در پروژه نیستم.

در گفت‌وگوی زنده در اینستاگرام به مخاطبان گفتید که احسان وحدت به سریال برمی‌گردد؛ آیا این بازگشت در روند قصه هم تاثیری دارد؟

مخاطبان احسان را در قسمت‌های آینده می‌بینند و این‌که چگونه برمی‌گردد و در قصه چه تاثیری دارد، بهتر است در زمان خودش دیده شود.

روابط خانواده احسان در سریال «لحظه گرگ و میش» دارای صمیمیتی عمیق و حقیقی است؛ آیا قبول دارید که چنین صمیمیتی در خانواده‌های امروز کمتر شده و فکر می‌کنید چرا امروز خانواده‌ها مثل آن زمان نیستند؟

چیزی که در جامعه ما کیمیا شده، ادب است. ادب از هسته جامعه یعنی خانواده شکل می‌گیرد و وسعت پیدا می‌کند و در نهایت تمام قامت یک ملت را شکل می‌دهد. ادب به معنای آداب داشتن امروز وجود ندارد و در خانواده هم به معنای گذشته رعایت نمی‌شود. خاطر م هست قدیم‌ها خیلی به‌ندرت پیش می‌آمد که بچه‌ها جلوی پدر و مادر لباس خیلی راحت بپوشند، نه این‌که پدر و مادر محدودیتی ایجاد کرده باشند، بلکه حجب و حیایی بود که امروز وجود ندارد. این مسئله تنها به جامعه ما محدود نیست؛ در همه جهان مدام تابوشکنی می‌شود و حتی تابوشکنی هم کم‌کم عادی و جزو رفتار روزانه افراد شده است. به نظر می‌رسد برای حفظ اصالت تلاشی نمی‌شود که پیوندها با آن برقرار بماند. زمانی شب‌چله معنای دیگری داشت که امروز تنها پوسته‌اش باقی مانده و ممکن است مثلاً شب‌چله، خانواده‌ای که دستش به دهانش می‌رسد غذای مرسوم این شب‌ها را بپزد و دور هم جمع شوند، اما دور همی‌ها هم مثل قدیم نیست. امروز کسی حوصله پدر بزرگ و ماد بزرگ را ندارد و اگر پدر بزرگ گوشش سنگین باشد، کسی صبر و تحمل ندارد یا او حرف بزند و وقتی پدر بزرگ با گوش سنگینش، حرف‌ها را نشنید، مجبور شود سه بار دیگر حرفش را تکرار کند! ما بزرگ‌ترهایمان را گوشه‌نشین کرده‌ایم و ارتباطی که در خانواده وحدت می‌بینیم، امروز واقعا نیست. به این دلیل که ما آنقدر درگیر روزمرگی و منافع شخصی شده‌ایم و پیوسته در این فکریم که چه کنیم امروزمان از فردا از نظر ریالی بهتر شود؟! تعریف موفقیت به نظرم عوض شده است. یک زمانی استادبزرگی در هر رشته‌ای را مثلاً سوار بر اتومبیل سساده‌ای می‌دیدیم، چون او در آن اتومبیل معمولی نشسته بود، به این دلیل که مرکب استاد بزرگ بود، به چشم ما شکلی می‌آمد، اما امروز همان استاد بزرگ اگر اتومبیل

شخصیت احسان در سریال «لحظه گرگ و میش» در زمان خودش با رفتن به جبهه و شهادت در واقع به نوعی قهرمانی کرده است. فکر می‌کنید آیا امروز اگر کشور ما در چنین شرایطی قرار بگیرد، شاهد قهرمانی‌هایی از این دست خواهیم بود؟

این مسئله قابل پیش‌بینی نیست و آدم‌ها در شرایط خاص، واکنش‌های متفاوت و غیر قابل پیش‌بینی از خود بروز می‌دهند. همان زمان هم انسان‌هایی رشادت به خرج دادند که شاید کسی تصورش را هم نمی‌کرد و قابل پیش‌بینی نبود. کماکان انسان‌هایی هستند که در وقایع خاص، شجاعت به خرج می‌دهند و حتی نمی‌توان گفت درصد این آدم‌ها نسبت به گذشته کم شده یا زیاد، اما وجودشان غیر قابل انکار است. بعید می‌دانم که به‌دلیل تغییر شرایط و ابعاد زندگی، نسل این آدم‌ها به پایان رسیده باشد. به نظرم اشتباه است اگر رفتن به جبهه، دفاع از وطن و مفاهیمی از این دست را فقط پیرامون جوانان بررسی کنیم. نگاه و عملکرد افرادی مثل احسان وحدت در سریال «لحظه گرگ و میش» بحثی فرهنگی محسوب می‌شود. ما در روزمرگی متأسفانه گذشت نمی‌بینیم به‌خصوص در ساده‌ترین چیزها مثل رانندگی و ترافیک و... یک نفر به زور شما را به سمت گار دریل هدایت می‌کند که خودش مثلاً پنج متر جلوتر برود! اما معتقدم در شرایط ویژه، گذشت معنای دیگری پیدا می‌کند و حتی ممکن است همان آدمی که در ترافیک جلوی من پیچید، جای دیگری برای دفاع از من جان‌فشانی کند. اصولاً همیشه گذشته برای آدم‌ها جذاب است و مثلاً می‌گویم یادش بخیر خانه پدر بزرگ دور هم می‌نشستیم... فرهنگ ما این‌طور است که در زمان حال زندگی نمی‌کنیم؛ یا به یاد قدیم هستیم یا در رویای آینده. امروز گذشته فرادست و ما در کوتاه‌مدت هم مدام در حسرت گذشته‌ایم و قیاس می‌کنیم. بحث گذشت و فدکاری در ابعاد گسترده، بحثی فرهنگی است و دوست داشتن گذشته معطوف به دهه ۶۰ و سایر دوره‌های قبل نیست و همیشه همراه ما هست حتی اگر نسبت به گذشته تغییر کرده باشیم.

این‌طور به نظر می‌رسد که شما در مسیر بازیگری سیری نزولی و صعودی راطی می‌کنید و گاهی پیش می‌آید که در چند اثر؛ چه تلویزیونی، چه تئاتر یا سینما حضور دارید و گاهی هم فعالیت چشم‌گیری نمی‌کنید؛ آیا شرایط ایجاب می‌کند که چنین روندی داشته باشید یا این مسیر انتخابی خود خواسته است؟

هم انتخاب خودم است و هم گاهی شرایط این‌طور ایجاب می‌کند. صرف این‌که بازیگری پرکار باشم، ملاک رضایت‌بخشی برای من نیست. برخی وقت‌ها اتفاق می‌افتد که سریال خوبی به من پیشنهاد می‌شود، اما ترجیح این است برای تماشاگر تکراری نشوم. معتقدم بازیگر باید حرف جدیدی برای بیننده‌اش داشته باشد و به تکرار نیفتد و از سوی دیگر تماشاگر هم دلش برای او تنگ شود. وقتی مدام باشی، شاید موجب شهرت شود، اما عیار بازیگری، تنوع و کیفیت با پرکاری به دست نمی‌آید. من بین ۱۰ سال پرکار بودن و در نهایت کنار گذاشتن بازیگری و چهل سال کار کردن، اما نه به‌صورت مدام بلکه آهسته و پیوسته، قطعاً گزینه دوم را انتخاب می‌کنم. به این دلیل که عمر حرفه‌ای بازیگر بیشتر خواهد شد و اگر جز این باشد، مردم او را پس خواهند زد.

آیا با این روند، خطر فراموش شدن بازیگر را تهدید نمی‌کند؟